

## سرود اهل بخارا\*

### کهنه‌ترین نمونه شعر به زبان فارسی

عبدالحسین زرین کوب

در باب کهنه‌ترین نمونه شعر فارسی تاکنون سخنها بسیار رفته است و باز جای سخن هست. داستانهایی که تذکره‌نویسان درباره شعر ابوحفص سغدی و ابوالعباس مروزی آورده‌اند چنان سست و بی‌بنیاد است که هیچ به درستی آنها اعتماد نمی‌توان کرد. شعری هم که به بهرام گور، شهریار ساسانی، نسبت کرده‌اند حتی به همان صورت کهنه‌ای که از کتاب این خرداد به نقل کرده‌اند نمی‌تواند کهنه‌ترین نمونه شعر «فارسی» باشد. آنچه نیز، در تاریخ قم و تاریخ سیستان یافته‌اند خود به درستی روشن نیست که چیست و از کدام روزگار است.

شاید کهنه‌ترین نمونه‌هایی که اکنون، بی‌تردید و دغدغه، می‌توان از شعر فارسی موجود نام برد همان حراره کودکان بلخ و ترانه یزید بن مفرغ است.<sup>(۱)</sup> حراره کودکان بلخ تازه‌تر است و به سال ۱۰۸ هجری مربوط است اما حالتی و اصالتی بیشتر دارد در صورتی که ترانه یزید بن مفرغ کهنه‌تر است. و ظاهراً به حوادث سال ۵۹ هجری یا سالی بعد از آن تعلق دارد.<sup>(۲)</sup>

با این همه کیست که بی‌هیچ تردید و دغدغه‌ای بتواند ادعا کند که از اینها

---

\*. یغما، س ۲۰، ش ۷، صص ۳۴۲ تا ۳۵۱.

کهنه‌تر هیچ نمونه‌ای اکنون در دست نیست؟ در این یک نکته، هیچ شک نیست که مورخ هرگز نمی‌تواند آن‌کس را که اول شعر فارسی را گفته است معلوم بدارد که کیست. چون، آن‌کس که در انبوه ظلمات قرون گذشته و از میان آن‌همه رفتگان خاموش و ناشناس که نام آنها نیز از خاطرها فراموش شده است کسی را می‌جوید که اولین شعر فارسی را گفته است کارش به کار آن کسی می‌ماند که بخواهد در گورستانی خاموش و تیره بگردد و از میان قبرهای بی‌نام و نشان جستجوی آن کسی را بگیرد که اول‌بار عشق ورزیده است یا درد کشیده است یا رشک برده است و یا گریسته است. پیداست که جستجوی اول شاعر فارسی‌زبان نیز، در بیهودگی و بی‌حاصلی از این کار، هیچ کم ندارد. اما تحقیق و جستجو در اینکه کهنه‌ترین نمونه شعر فارسی که اکنون در دسترس هست کدام است البته ممکن هست و با این‌همه آن نیز چندان سهل و ساده نیست و کیست که بتواند دعوی کند با این‌همه کتابهای نادیده و ناخوانده فارسی و عربی که در جهان هست کهنه‌ترین نمونه سخن موزون فارسی را یافته باشد؟ و اینجاست که رایها و داوری‌های محققان نسبی و اعتباری می‌شود و آن جزم و قطعی که در سخن اهل علم هست در آن وجود ندارد. چون، وقتی محقق همه کتابهای کهنه و شناخته را جستجو کرد و با جزم و یقین کهنه‌ترین نمونه را به دست آورد از کجا می‌تواند یقین کند که چندی بعد کتابی تازه و ناشناخته پیدا نخواهد شد و همه علم و یقین او را بر باد نخواهد داد؟ چنانکه این معنی مکرر برای محققان روی داده است و بارها رأی و اندیشه آنان را دگرگونه کرده است.

از کهنه‌ترین نمونه‌های سخن فارسی، سرود اهل بخارا است که در باب عاشقی‌های سعید بن عثمان و خاتون بخارا بوده است و در تاریخ بخارا به وجود

آن اشارتی رفته است، اما نمونه آن نیامده است. این داستان سعید و خاتون بخارا چند سالی قبل از واقعه یزید بن مفرغ روی نموده است و از این رو، سرود بخارا ناچار چند سالی کهنه تر از ترانه ابن مفرغ خواهد بود. اما این سرودی که اهل بخارا، به گفته مورخان درباره عشقبازی های سعید بن عثمان با خاتون بخارا سروده بودند آیا به کلی از میان رفته است؟ حقیقت آن است که از مورخان نام آور، کسانی که به این داستان اشارت کرده اند نمونه ای از آن را به دست نداده اند و از این رو این اندیشه دست می دهد که شاید این سرود یک سره عرصه فراموشی گشته است و از میان رفته است. کسانی هم که در سالهای اخیر، از راه تاریخ بخارا، این سرود را از کهنه ترین نمونه های شعر فارسی شمرده اند نمونه آن را به دست نداشته اند و بسا که بر فقدان آن دریغ خورده اند. و دریغ است که این سرود نیز مانند بسیاری از تصنیف ها و حراره های کهن از میان رفته باشد و از آن هیچ اثری و هیچ نشانی باز نمانده باشد.

با این همه، نویسنده این سطور، چندی قبل ضمن آنکه یادداشت هایی در باب تاریخ ایران، در دو قرن اول اسلام تهیه می کرد دو پاره از این سرود فراموش شده را در کتابی یافت که هر چند بسیار کوتاه و اندک است لیکن به هر حال اکنون به استناد همان چند کلمه می توان تاریخ کهنه ترین نمونه شعر فارسی را چند سالی پیش از تاریخ ترانه ابن مفرغ نهاد. اما داستان سرود اهل بخارا چیست و آن دو پاره کوتاه که از این سرود اکنون در دست هست کجاست؟ اینک شرح داستان خاتون و سعید چنان که در کتابها آمده است.

\*

در سال پنجاه و شش هجری معاویه خلیفه اموی، سعید بن عثمان را به

امیری خراسان فرستاد. وقتی وی آهنگ بخارا کرد، گروهی بسیار از راهزنان و مردم‌کشان و بندیان، به بوی تاراج و غنیمت در سپاه وی درآمدند. سعید بن عثمان، با سپاهی چنین غارتگر در آن سوی جیحون تاختن‌ها کرد و مالها و اسیران بسیار به دست آورد. در بخارا با ملکه آن دیار که خنگ‌خاتون نام داشت از در آشتی درآمد و با او صلح کرد بر آنکه خاتون بدو خراج دهد و راه سمرقند را نیز بر او بگشاید. در این میان سعید را با خاتون مکرر دیدار افتاد و میان آنها سری و سرّی پدید آمد. در تاریخ بخارا آمده است که «این خاتون زنی بود شیرین و با نیکویی بسیار سعید بر وی شیفته شد و مردم بخارا را به زبان بخاری در این معنی سروده‌است»، اما از این «سرودها» دیگر چیزی در تاریخ بخارا نیامده است. باری، سعید بن عثمان چون از بخارا راه سمرقند پیش گرفت، از بیم آنکه خاتون رای غدر و پیمان‌شکنی نکند، سی‌تن، و به قولی هشتاد تن، از بزرگ‌زادگان بخارا را به نوا بستند و با خویشان همراه برد. در سمرقند نیز اسیران و غنیمت‌ها به دست آورد. چون به بخارا باز آمد خاتون از او درخواست تا آن سی‌تن را که به نوا گرفته بود باز دهد، نداد، و گفت چون از آمویه بگذرم آنان را رها کنم. چون از آموی بگذشت باز خاتون کس فرستاد که آنان را باز ده. گفت تا از مرو بگذرم. اما از مرو نیز بگذشت و آنان را باز نداد. چون سعید به مدینه باز آمد این بزرگ‌زادگان بخارا را که به نوا سسته بود، در نخلستانی از آن خویش به کار بداشت تا روزی بدان نخلستان رفت تا کار آنان را ببیند. جوانان بخارا در او افتادند و با خنجرش بکشتند. و این بود فرجام کار فاتح بخارا که در مدینه سرانجام به دست بزرگ‌زادگان آن دیار هلاک گشت...



این داستان خاتون بخارا و سعید بن عثمان در تاریخ بخارا با آب و تاب تمام نقل شده است. در فتوح البلدان بلاذری و تاریخ اعثم کوفی نیز آمده است. قضیه کشته شدن سعید بر دست این بزرگ‌زادگان بخارا نیز، هم در کتاب المعارف ابن قتیبه و هم در کتاب اغانی ذکر شده است<sup>(۳)</sup>... اما آن دو پاره شعری که نمونه منحصر به فرد این سرود فراموش شده بشمار است و به تازگی به دست ما رسیده است در هیچ‌یک از این کتابها نیست بلکه در کتابی است به نام «اسماء المغتالین من الاشراف في الجاهلية والاسلام...» تألیف ابوجعفر محمد بن حبیب بغدادی متوفی به سال ۲۴۵ هجری، که در ضمن مجموعه نوادرالمخطوطات، به تحقیق عبدالسلام هارون در قاهره به سال ۱۹۵۴ میلادی طبع شده است و در آن ضمن سرگذشت سعید بن عثمان و بیان فرجام کار او، به قصه خاتون بخارا نیز اشارت رفته است. از جمله چنین آمده است که «او را با خاتون دیدار افتاد، و اهل خراسان هردو را تهمت نهادند و بر وی سرود خواندند به زبان خراسانی بدین گونه:

کور خمیر آمد      خاتون دروغ کنده (؟)»<sup>(۴)</sup>

و جز همین اندک، دیگر چیزی از این سرود در این کتاب نیامده است و دریغ است که از تاریخ‌نویسان دیگر نیز ظاهراً، هیچ‌کس به ضبط و نقل این سرود کهن عنایت نورزیده است و جز همین دو پاره چیزی از آن باز نمانده است. ضبط و معنی الفاظ این دو پاره شعر نیز روشن نیست و احتمال غلط و تصحیف در پاره‌ای از الفاظ آن هست و در این باره البته تحقیق زبان‌شناسان بجاست. نکته‌ای که در این روایت شایسته دقت و تأمل است این است که مؤلف کتاب زبانی را که این سرود بدان گفته شده است زبان «خراسانی» خوانده است... باری،

این نمونه کوچک که از سرود بخارا به دست آمده است، نمونه منحصر به فرد سرودهای کهن نیست و بسا که جستجو در کتابها باز، نمونه‌های دیگری از این گونه سرودها را به دست دهد و همین دو پاره شعر نیز، شاید گذشته از فواید تاریخی و لغوی، از جهت بحث در باب تحول اوزان شعر فارسی بی‌فایده نباشد.

(مهرماه ۱۳۳۷)

#### یادداشت‌ها:

۱. در باب ارزش و اصالت این نمونه‌ها رجوع شود به بیست مقاله قزوینی؛ قدیم‌ترین شعر فارسی، چاپ تهران، ص ۳۴-۴۵؛ شعر در ایران، ملک‌الشعراء بهار، مجله مهر، سال ۵؛ تاریخ ادبیات ایران، دکتر صفا، ج ۱، ص ۱۶۲-۱۷۳.
۲. رجوع شود به طبری و ابن اثیر حوادث سنه ۵۹.
۳. این مأخذ را آقای ریچارد فرای هم در ترجمه انگلیسی تاریخ بخارا یاد کرده‌اند.
۴. رک: ص ۱۶۷-۱۶۸ اسماء المغتالین.